



آموزش فقه به حسنین(ع) توسط شیخ مفید!

شبی شیخ مفید در خواب دید که در مسجد «کرخ» بغداد نشسته است و حضرت فاطمه(س) دست حسنین(ع) را گرفته، نزد شیخ مفید آمد و فرمود: «ای شیخ! به این دو فقه تعلیم بده!» شیخ از خواب بیدار شد و در حیرت افتاد.

سوم رمضان سالروز وفات شیخ مفید

آموزش فقه به حسنین(ع) توسط شیخ مفید! / شیخی که مهدی(عج) او را «برادر» خواند
شبی شیخ مفید در خواب دید که در مسجد «کرخ» بغداد نشسته است و حضرت فاطمه(س) دست حسنین(ع) را گرفته، نزد شیخ مفید آمد و فرمود: «ای شیخ! به این دو فقه تعلیم بده!» شیخ از خواب بیدار شد و در حیرت افتاد.

به گزارش خبرنگار آیین و اندیشه فارس، محمد بن محمد بن نعمان ملقب به شیخ مفید یکی از مراجع بزرگ شیعه، فقیه و متکلم برجسته در قرن پنجم هجری قمری بود، در عصر او، بغداد مرکز علوم اسلامی بود و در پایگاه خلفای عباسی، فقه مذاهب مختلف تدریس می‌شد و در کنار مکتب‌های مختلف، مکتب شیخ مفید از رونق بیشتری برخوردار بود، این عالم وارسته در زمان خویش از مبتکران علم کلام و فقه استدلالی به شمار می‌رفت، مکان زندگی او در محله «کرخ» بغداد که مرکز شیعیان بود، قرار داشت و در مسجد معروف «براثا» که تاکنون هم باقی مانده است، تدریس می‌کرد.

* شیخ مفید به حسنین(ع) فقه می‌آموزد!

شبی شیخ مفید در خواب دید که در مسجد «کرخ» بغداد نشسته است و فاطمه زهرا (س) دست امام حسین(ع) و امام حسین(ع) را گرفته بود و به نزد شیخ مفید آمد و فرمود: «ایا شیخ! علمهما الفقه»؛ «ای شیخ! به این دو، فقه تعلیم بده».

شیخ از خواب بیدار شد و در حیرت افتاد که این چه خوابی بود و من کی هستم که به دو امام فقه تعلیم دهم؟ از سوی دیگر دیدن چنین خوابی شیطانی نیست، وقتی صبح شد، شیخ به مسجدی که در خواب دیده بود رفت و در آنجا نشست؛ ناگهان دید که زنی جلیل و محترم در حالی که کنیزان دور او را گرفته و دست دو پسر را در دست دارد، وارد مسجد شد، وی به نزد شیخ آمد و گفت: «ایا شیخ! علمهما الفقه»، شیخ تعبیر خواب را فهمید و به تعلیم و تربیت آنان همت گماشت و بسیار به آن دو بزرگوار احترام می‌کرد، آن دو پسر کسانی نبودند جز «سید رضی» معروف به شریف و «سید مرتضی» معروف به علم الهدی، که از فقهای سرآمد روزگار شدند.

* احتجاج شیخ مفید با قاضی عبدالجبار

در عصر شیخ مفید(ره)، یکی از علمای بزرگ اهل تستن، در بغداد مجلس درسی داشت و به نام «قاضی عبدالجبار» معروف بود، روزی قاضی عبدالجبار در مجلس درس خود نشسته بود، شاگردانش از ستی و شیعه حاضر بودند، در آن روز شیخ مفید(ره) نیز به آن مجلس وارد شد و دم در نشست، قاضی تا آن روز شیخ مفید را ندیده بود، ولی وصفش را شنیده بود.

پس از لحظه‌ای، شیخ مفید به قاضی رو کرد و گفت: «ایا اجازه می‌دهی، در حضور این دانشمندان، سؤالی از شما کنم؟»

قاضی: بپرس!

شیخ مفید: این حدیثی که شیعیان روایت می‌کنند که پیامبر (ص) در صحرای غدیر، درباره علی (ع) فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ»؛ «هر کس که من مولای اویم، پس علی مولای اوست»، آیا این حدیث صحیح است و یا این‌که شیعه آن را به دروغ ساخته است؟

قاضی: این روایت، صحیح است.

شیخ مفید: منظور از کلمه «مولی» در این روایت چیست؟

قاضی: منظور، آقایی و اولویّت است.

شیخ مفید: اگر چنین است پس طبق فرموده پیامبر (ص)، علی (ع) آقایی و اولویت بر دیگران دارد، بنابراین، این همه اختلاف و دشمنی‌ها بین شیعه و سنی برای چیست؟

قاضی: ای برادر! این حدیث (غدير) روایت (و مطلب نقل شده) است، ولی خلافت ابوبکر، «درایت» و امری مسلم است، و آدم عاقل، به خاطر روایتی، درایت را ترک نمی‌کند!

شیخ مفید: شما درباره این حدیث چه می‌گویید که پیامبر (ص)، در شأن علی (ع) فرمود: «يَا عَلِيُّ حَرْبُكَ حَرْبِي وَ سِلْمُكَ سِلْمِي«؛ «ای علی! جنگ تو، جنگ من است، و صلح تو، صلح من است».

قاضی: این حدیث، صحیح است.

شیخ مفید: بنابراین آنان که جنگ جَمَل را به راه انداختند، مانند طلحه و زبیر و غیره، با علی (ع) جنگیدند، طبق حدیث فوق و اعتراف شما به صحت آن، باید (با شخص رسول خدا (ص) جنگیده باشند) و کافر باشند.

قاضی: ای برادر! آن‌ها (طلحه و زبیر و ...) توبه کردند.

شیخ مفید: جنگ جمل، درایت و قطعی است، ولی در این که پدید آورندگان جنگ، توبه کرده‌اند، روایت و شنیدنی است و به گفته تو نباید درایت را فدای روایت کرد و مرد عاقل به خاطر روایت، درایت را ترک نمی‌کند.

قاضی، در پاسخ این سؤال فرومانده، پس از ساعتی درنگ، سرش را بلند کرد و گفت: «تو کیستی؟«

شیخ مفید: من خادم شما محمد بن محمد بن نعمان هستم.

قاضی همان دم برخاست و دست شیخ مفید را گرفت و بر جای خود نشانید و به او گفت: «اِنَّتَ الْمُفِيدُ حَقًّا«؛ «تو در حقیقت، مفید (فایده بخش) هستی».

علمای مجلس از رفتار قاضی رنجیده‌خاطر شدند و همه‌همه کردند، قاضی به آن‌ها گفت: من در پاسخ این شیخ (مفید)، درمانده شدم، اگر هر یک از شما پاسخی دارد، برخیزد و بیان کند.

هیچ کس برنخواست، به این ترتیب، شیخ مفید، پیروز شد و لقب «مفید» در این مجلس، برای او بر سر زبان‌های مردم افتاد. (مجالس المؤمنین، جلد 1، صفحه 200 و 201)

*ماجرای فتوای اشتباه شیخ مفید

شخصی روستایی خدمت شیخ رسید و سؤال کرد: «زنی حامله فوت کرده و حملش زنده است؛ آیا باید شکم این زن را پاره کرده و طفل را بیرون بیاوریم و یا این که با آن حمل، او را دفن کنیم؟«، شیخ پاسخ داد: «با همان حمل او را دفن کنید!»

آن مرد برگشت، در میان راه دید، سواری از پشت سر می‌تازد و می‌آید، چون نزدیک رسید، گفت: «ای مرد، شیخ فرموده است که شکم آن زن را پاره کرده و طفل را بیرون آورده و زن را دفن کنید«، آن مرد چنین کرد، پس از چندی ماجرا را برای شیخ نقل کردند، شیخ فرمود: «من کسی را نفرستادم و معلوم است که آن شخص صاحب الامر(عج) بوده است، حالا که در احکام شرعیه خطا می‌کنم، همان بهتر که دیگر فتوا ندهم«، پس به خانه رفت و در خانه را بست و بیرون نیامد و پاسخ مراجعین را نمی‌داد.

تا اینکه از سوی حضرت ولی عصر(عج) توقیعی برای شیخ با این مضمون صادر شد: «وظیفه شماست که فتوا بدهید و وظیفه ماست که شما را حمایت کرده و نگذاریم که در خطا بیفتید«، پس از این دستور، شیخ بار دیگر بر مسند فتوا نشست. (داستان‌هایی از زندگی علماء، تألیف محمدتقی صرفی)

*توقیعاتی که از ناحیه مقدسه برای شیخ مفید صادر شد

در ظرف سه سال، سه توقیع از ناحیه امام عصر ارواحنا فداه به شیخ مفید رسید که امام در خطاب‌هایش به او چنین می‌فرمایند:

علم الهدی بر او نماز گزارد و در حرم مطهر امام جواد(ع) پایین پای آن حضرت و نزدیک قبر استادش «ابن قولویه« مدفون شد.